

معنا کاوی واژه‌های امرأة، نساء و زوج در قرآن کریم و کاربرست آن در تحکیم روابط زوجین

محمود طیب حسینی^۱
نسرين انصاريان^۲

چکیده

بنیان خانواده در هر اجتماعی از ارزش خاصی برخوردار است و در آموزه‌های اسلامی نیز خانواده جایگاه ویژه‌ای دارد. از میان واژه‌های مرتبط با روابط زوجین، سه واژه «امرأة، نساء و زوج» در قرآن کارکرد مهمی دارد. تک تک الفاظ قرآن بار معنایی دقیق و خاصی داشته و تأثیر شگرفی در فهم مراد الهی و استنباط آموزه‌های اسلامی در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارد. بررسی این سه واژه نیز در کشف دیدگاه قرآن در روابط زوجین اهمیت بسزایی دارد. در مقاله حاضر این سه واژه در لغت و قرآن با روش توصیفی تحلیلی بررسی شده و عوامل مورد نظر قرآن در تحکیم روابط زوجین کشف شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاربرد واژه‌های «امرأة» و «نساء» در قرآن به روابط صرفاً مادی و جسمانی؛ اما کاربرد واژه «زوج» به هر دو جنبه روابط مادی و معنوی میان زوجین اشاره دارد. قابل توجه آنکه از منظر قرآن، هرگاه میان زوجین سازگاری اخلاقی و اعتقادی وجود داشته و صاحب فرزند بوده یا امید و انتظار فرزندآوری میان آن‌ها بوده، خداوند کلمه زوج را به کار برده است و هرگاه یکی از این دو آسیب دیده، واژه «امرأة» استعمال شده است.

واژه‌های کلیدی: روابط زوجین، عوامل تحکیم خانواده، عدم ترادف در قرآن، زوج، امرأة، نساء

۱. نویسنده مسئول، دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، استاد جامعه الزهراء (ع)، tayebh@rihu.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی، استاد جامعه الزهراء (ع)، nasrin.ansarian@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۳۱ تاریخ تأیید: ۹۷/۵/۱۶

مقدمه

پیوند زناشویی و تشکیل خانواده در معارف اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتبار و ارزش ویژه‌ای دارد. تعابیر ائمه علیهم السلام در اهمیت این بنیاد و جایگاه آن، والاترین تعابیر است؛ به گونه‌ای که هیچ چیز با آن قابل قیاس نیست؛ چنانکه از نبی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: «ما بنی فی الإسلام بناء أحب إلى الله وأعز من التزویج؛ هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند محبوب‌تر و عزیزتر از ازدواج نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۱۵۲). این حدیث می‌رساند که هیچ بنیانی از نظر ارزش در عالم هستی با جایگاه خانواده برابری نمی‌کند.

با توجه به جایگاه بی‌همتای خانواده در اسلام، قرآن که منبع اصلی دین و ثقل اکبر است، درباره شئون مختلف زناشویی مطالب ارزشمند و پرمغزی دارد. از واژه‌های پربسامد قرآن کریم در این باره سه واژه «زوج، امرأة و نساء» است که تفاوت‌های معنایی چشمگیری دارد. اهمیت بحث این الفاظ در قرآن کریم، به آن دلیل است که دقت در معانی آن‌ها و کیفیت استعمال آن واژه‌ها در آیات الهی به نکات ظریف و دقیقی در راستای بحث زناشویی اشاره دارد.

ضرورت بحث این است که در عصر حاضر فعالیت رسانه‌های ارتباطی جهان بسیار گسترده شده است؛ به طوری که از هر طریقی غیر از طریق الفاظ قرآن از شئون زناشویی در اسلام بحث شود، سریعاً شبهات و نقدهای فراوانی از نقاط مختلف جهان بر آن وارد می‌شود؛ ولی با توجه به عدم تحریف قرآن و یقین به اینکه الفاظ قرآن همان الفاظ وحی الهی است، می‌توان حدود مادی و معنوی شئون زناشویی را از طریق تدبر و تحقیق در استعمال این واژه‌ها به دست آورد. به دلیل اهمیت موضوع از قرون اولیه اسلام، نویسندگان در کتب خود، بابتی را به این مسئله اختصاص داده‌اند، از جمله:

«باب دعوت خانواده به ایمان» در اصول کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۲۷).

«اشتقاق به وطن و خانواده» مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام (ورام، ۱۳۶۹، ص ۸۷).

«باب الأهل (خانواده)» آیین اخلاق در قرآن (دراز، ۱۳۷۸، ص ۱۱).

«تشکیل خانواده و برکات معنوی آن» اخلاق اسلامی (دستغیب، ۱۳۸۷، ص ۹۳).

«خانواده اسلامی» سیره نبوی (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲۷).

برخی از کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده عبارت است از:

خانواده در اسلام نوشته سید محمد صدر؛ نظام خانواده در اسلام نوشته حسین انصاریان؛

تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث نوشته محمد محمدی ری شهری؛ روابط زن و مرد یا اخلاق در خانواده نوشته محمد نجفی یزدی و غیره.

پایان نامه های مرتبط با موضوع به قرار ذیل است:

الگوی خانواده در قرآن در سال ۱۳۹۱ توسط سلیمه رهبر اسلامی نوشته شده و در بخشی از چکیده آن آمده است: «امروزه بعضی از نظریه پردازان قرآن را مورد اتهام قرار می دهند و معتقدند که مسائل خانواده و ارائه الگوهای مناسب به طور منسجم در آن مطرح نشده است» و در آن پژوهش در پی اثبات این بوده که قرآن در لابلای آیات خود به حوزه خانواده پرداخته است.

زینت در تحکیم و تزلزل خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث در سال ۱۳۹۶ توسط عبدالرضا عبدالخانی تدوین شده که در بخشی از چکیده آن آمده است: «زینت همواره مورد توجه انسان بوده و آیین الهی، انسان را به آراستگی تشویق می کند. طبق آموزه های دینی آراستگی در خانواده لازم است». عوامل فروپاشی نظام خانواده و راه های پیشگیری و درمان از منظر قرآن و روایات در سال ۱۳۹۴ توسط محمد اسماعیل قاسمی طوسی نگارش یافته و در بخشی از آن آمده است: «دین اسلام در راهبردهای سعادت آفرین خود برنامه جامعی برای تأسیس خانواده و استحکام آن و نیز راه های پیشگیری از فروپاشی و درمان این کانون مقدس ارائه داده است».

همچنین در راستای موضوع پژوهش، مقالات «خانواده موفق در اسلام» در سال ۱۳۸۹ در مجله تبیان زنگان و «شاخصه های خانواده موفق» در سال ۱۳۹۲ در گنجینه معارف چاپ شده است. در زمینه معنای لغوی «زوج و امرأة» بنت الشاطی در کتاب الاعجاز الیبانی برای نخستین بار به روش ادبی و با بررسی کاربردهای قرآنی «زوج» و «امرأة» معتقد شد که قرآن کریم در کاربردهای خود میان این دو واژه تمایز روشنی ایجاد کرده است. البته وی همه کاربردهای «زوج» را در قرآن به بحث نگذاشته است. پس از وی خانم رجاء در کتاب الإعجاز القرآنی وأثره علی مقاصد التنزیل، دیدگاه بنت الشاطی را گزارش کرده است. مقالاتی نیز با عنوان «زوجیت در قرآن» نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی در سال ۱۳۸۸ و «بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم» نوشته پروین بهارزاده در سال ۱۳۹۱ منتشر شده است. در این دو مقاله مصداق های زوج از قرآن، رابطه «زوج» با «امرأة» و «بعل» و مشخصه های زوجیت را از منظر قرآن بیان کرده است.

همچنین در زمینه خانواده، زندگی زنشویی و تحکیم خانواده تاکنون مقالاتی منتشر شده است؛ ولی تاکنون درباره تحلیل لغوی. قرآنی واژه «زوج»، «امرأه» و «نساء» و نقش آن در تحکیم روابط

زوجین بررسی ای انجام نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است:

۱. واژه‌های «امراة»، «نساء» و «زوج» در لغت و قرآن در چه معنا یا معناهایی به کار رفته و چه

تفاوتی با هم دارند؟

۲. تبیین کاربرد واژه‌های «زوج» و «امراة» به معنای همسر در قرآن چه نقشی در تحکیم روابط

زوجین دارد؟

۱. معنای «امراة»، «نساء» و «زوج» در لغت

در قرآن واژه‌های «امراة» و جمع آن «نساء» و «زوج» در بخشی از کاربردهایشان بر پیوند ازدواج میان زن و مرد و روابط زناشویی دلالت دارند. از این رو، قبل از هر چیز در ابتدا لازم است معنای این سه واژه در لغت بررسی شود.

۱-۱. معنای لغوی «مرء»

لغویان «مرء» را به معنای مرد و «مرأة» را به معنای زن دانسته‌اند و معتقدند که این واژه درباره انسان به کار می‌رود، هم چنانکه «مروءة» به معنای مردانگی و انسانیت است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۹۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۶۶).

این واژه در قرآن گاهی با توجه به مضاف الیهی که دارد، بر پیوند زناشویی دلالت دارد، مانند: «قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ؛ زن صدر اعظم گفت: اکنون حقیقت روشن شد» (یوسف، ۵۱) و گاهی سیاق می‌رساند که پیوند زناشویی وجود دارد، مانند: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا؛ اگر زنی از بی توجهی و رویگردانی شوهرش ترس داشت» (نساء، ۱۲۸) در آیه نخست واژه «امراة» به قرینه «عزیز» که مضاف الیه آن است و در آیه دوم به قرینه «بعلها»، بر وجود رابطه زوجیت میان زن و مردی که شوهر یا همسر اوست، دلالت دارد.

منظور از «امراة» در آیاتی که بدون مضاف الیه آمده و سیاق هم دلالت بر پیوند زناشویی ندارد، فقط انسان مؤنث است، مثل: «إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ؛ هر گاه مردی یا زنی که نه پدر و مادر و نه فرزندی داشته، فوت کند و وارث او يك برادر یا يك خواهر باشد، سهم او در هر يك از دو حالت، يك ششم است» (نساء، ۱۲) و نیز: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ؛ زنی را دیدم که بر آنها پادشاهی می‌کند» (نمل، ۲۳).

۲-۱. معنای لغوی «نساء»

در ریشه این واژه سه دیدگاه بیان شده است: «نسو»، «نسی» و «نساء».

الف. «نسو»: به معنای ترک، رها کردن و به جا گذاشتن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۰۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۵۷).
 ب. «نسی»: به معنای فراموش کردن از روی غفلت و عمد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۰۸). آمدن قید «از روی غفلت یا عمد» نشانگر آن است که نسیان گاهی از روی غفلت است. به این نوع نسیان «فراموشی» گویند و در این صورت، از نظر قرآن فرد فراموش کننده مستحق عقوبت یا مجازاتی نیست. گاهی نسیان از روی عمد است. این نوع نسیان به معنای «ترک کردن» است و فردی که دچار نسیان شده، یعنی از روی عمد کاری را ترک کرده است، مستحق مجازات یا عقوبت است؛ زیرا عمل وی از روی اهمال و بی اعتنائی بوده است. برای مثال، «نسیان» در آیه ۶۷ سوره توبه: «تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند، خدا [هم] آنها را به فراموشی سپرد» و آیه ۱۱۵ سوره طه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ؛ از قبل به آدم سفارشی کردیم، ولی فراموش کرد».

و نیز آیه ۱۲۶ سوره طه «فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى؛ به دست فراموشی سپردی، و همان گونه امروز فراموش می شوی» به معنای ترک کردن است؛ زیرا از روی قصد و عمد بوده است و به همین دلیل، در ادامه آیه از مجازات و تنبیه فرد ناسی سخن به میان آمده است.

ج. «نساء»: ریشه اصلی این واژه به معنای تأخیر در شیء است و از مشتقات معروف آن «بیع التَّسْيِئَةِ» است که پرداخت قیمت، در آن بیع به تأخیر می افتد (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸).
 برای فرض دوم که واژه «نساء» از ریشه «نسی» باشد، قائلی از لغویان یافت نشد و آنچه که از این ریشه آمده، «نساء» است و نه «نساء» (رک. ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۳۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۲۴۲).

اگر «نساء» از ریشه «نسو» باشد به معنای جمع «مرأة» از غیر لفظ آن است، مانند واژه «قوم» که جمع «مرء» از غیر لفظ آن است (رک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۴؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۶۱۵؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۳۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۲۱). در این صورت، علت اینکه به زنان «نساء» گفته می شود، آن است که آنان در انتقال نسبت خانوادگی ترک و رها می شوند. از مؤیدهای درستی

این نظر اینکه نام خانوادگی پدر از طریق زنان به فرزندان نشان انتقال نمی‌یابد و از این جهت، آنان ترک و رها می‌شوند؛ در مقابل مردان که به آن‌ها «رجال» (از ریشه رجل به معنی پا) گفته می‌شود؛ زیرا نام خانوادگی پدر با آنان پا بر جا می‌ماند.

اما اگر از ریشه «نساء» باشد، بیشتر لغت پژوهان نامیدن زنان به «نساء» را ناظر تأخیر انداختن حیض دانسته‌اند (رک. جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۵۴۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶۱). فیروزآبادی در این باره می‌نویسد: «نساء به زنی گفته می‌شود که حیضش به تأخیر افتاده و آثار حمل و انعقاد فرزند در وجود او آشکار شده باشد» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹). صاحب بن عبّاد نیز «نساء» را به معنای «اختلاط و آمیختگی» معنا کرده است (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۸۷).

بنابراین، بر اساس سخن لغت پژوهان، واژه «نساء» برخوردار از دو بار معنایی است: یکی، تأخیر افتادن و دوم، اختلاط. به دلیل آنکه یکی از راه‌های شناخت هر چیزی، شناخت ضد آن است و متضاد «نساء» واژه «قوم» به معنای گروه مردان است که روی پای خود قائم هستند، می‌توان گفت که «نساء» نیز به معنای گروه زنان است که قائم بر خود نبوده و متکی و مختلط با مردان هستند. به این ترتیب، می‌توان از این واژه چنین استنباط کرد که از نظر جسمی زنان متأخر از مردان هستند.

۳-۱. معنای لغوی «زوج»

لغت پژوهان ریشه اصلی «زوج» را به معنای «قرین و همراه بودن» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۵۲۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۳).

این قرین بودن، صرف همراهی نیست؛ بلکه به گونه‌ای است که در هم تأثیر می‌گذارند و بین آن‌ها نوعی همسویی و رابطه هم‌افزایی وجود دارد و با همکاری هم برای رسیدن به کمال تلاش می‌کنند. این برداشت با معنای زوج در زبان فارسی نیز تأیید می‌شود. برابر «زوج» در زبان فارسی، همسر است و برای همسر این معانی بیان شده است: برابر، عدیل، هم‌سخن، رفیق راه (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۸۱۹)، هم‌قد و قامت، هم‌شان، هم‌رتبه، کفو و غیره (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۱۸۵). شایان ذکر است که واژه «زوج» هم برای شوهر و هم برای زن به کار می‌رود. در لهجه قبیله تمیم، به مرد «زوج» و به زن «زوجه» گفته می‌شود؛ اما در لهجه حجاز در مورد هر دو «زوج» اطلاق

می‌شود. بر این مبنا، قرآن لهجه حجاز را برگزیده و به مرد و زن واژه «زوج» اطلاق کرده است (التنوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مدنی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۰۰).

۲. کاربرد واژه‌ها در قرآن

الف. واژه «امراًة»، به شکل‌های مفرد، مثنی و جمع، ۳۸ بار در قرآن آمده است، شامل: واژه «امراًة» در سه آیه (نساء، ۱۲؛ احزاب، ۵۰؛ نمل، ۲۳)، «امراتان» در یک آیه (بقره، ۲۸۲)، «امراتک» در دو آیه (هود، ۸۱؛ عنکبوت، ۳۳)، «امراته» در هفت آیه (اعراف، ۸۳؛ هود، ۷۱؛ حجر، ۶۰؛ نمل، ۵۷؛ عنکبوت، ۳۲؛ ذاریات، ۲۹ و مسد؛ ۴)، «امراتی» در سه آیه (آل عمران، ۴۰؛ مریم، ۵ و ۸) و «امراتین» در یک آیه (قصص، ۲۳).

ب. واژه «نساء» نیز ۵۹ بار و در ۱۶ سوره آمده است، شامل آیات: بقره، ۴۹؛ آل عمران، ۱۴، ۴۲ و ۶۱؛ ابراهیم، ۶؛ اعراف، ۸۱ و ۱۴۱؛ حجرات، ۱۱؛ فتح، ۲۵؛ احزاب، ۵۲ و ۵۹؛ نساء، ۱، ۳، ۱۱، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۳۴، ۷۵، ۹۸، ۱۲۷، ۱۷۶؛ غافر، ۲۵؛ قصص، ۴؛ اعراف، ۱۲۷؛ نور، ۳۱، ۶۰؛ نمل، ۵۵. همچنین منظور از آن، جنس زنان است و نه رابطه زناشویی، و در سایر آیات اغلب ناظر به روابط همسری و پیوند ازدواج میان زن و مرد است. مثلاً در آیه: «نَسْأُكُمُ حَرْثَ لَكُمْ» (بقره، ۲۲۳) به قرینه «حَرْث» مقصود از آن زنان به عنوان کسی می‌باشد که در حباله نکاح مردی است و نیز در آیات: بقره، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶؛ نساء، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۴۳ و غیره.

شایان ذکر است که واژه «نساء» هم شامل زنان بالغ و هم دختران نابالغ می‌شود (رک. ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۱۹).

ج. «زوج» و مشتقات آن، ۸۱ بار در قرآن به کار رفته که ۱۷ بار به صیغه مفرد «زوج» آمده است. از این میان، چهار مورد پیرامون زوجیت در گیاهان (ق، ۷؛ شعراء، ۷؛ حج، ۵؛ لقمان، ۱۰) و در سیزده مورد دیگر ناظر به پیوند زناشویی در انسان و به معنای همسر است (نساء، ۲۰؛ بقره، ۲۳۰). «زوجک» در سه آیه (بقره، ۳۵؛ اعراف، ۱۹؛ احزاب، ۳۷)، «زوجه» در دو آیه (بقره، ۱۰۲؛ انبیاء، ۹۰) و «زوجها» در چهار آیه (نساء، ۱؛ اعراف، ۱۸۹؛ زمر، ۶؛ مجادله، ۱) آمده است. همان گونه که اشاره شد، این واژه در قرآن هم بر زن اطلاق شده و هم بر مرد. مثلاً در آیه شریفه: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا؛ خُذَا غَفَّتَارَ أَنْ زَنْ رَا كَهْ دَر مَوْرِدْ هَمْسَرَشْ بَا تُوْ كَفْتِگُوْ مِیْ كَرْد، شَنِید» (مجادله، ۱)، به شوهر «زوج» گفته شده و در آیه شریفه: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ، كَفْتِیم: اِیْ آدَم! تُوْ وَ هَمْسَرْتْ دَر اِیْنِ

بهشت قرار گیرید» (بقره، ۳۵) به زن «زوج» اطلاق شده است. بنابراین، از نظر قرآن هر یک از زن و شوهر می‌توانند «زوج = همسر» یکدیگر باشند.

«ازواج» در دوازده آیه به معنای همسران برای انسان است (بقره، ۲۵؛ آل عمران، ۱۵؛ نساء، ۵۷؛ احزاب، ۳۷ و ۵۲؛ بقره، ۲۳۴ و ۲۴۰؛ حجر، ۸۸؛ نحل، ۷۲؛ طه، ۱۳۱؛ روم، ۲۱؛ تحریم، ۵) و در نه آیه در غیر معنای همسران به کار رفته است.

«ازواجک» در دو آیه (احزاب، ۵۰؛ تحریم، ۱) و «ازواجکم» در هشت آیه (نساء، ۱۲؛ توبه، ۲۴؛ نحل، ۷۲؛ شعراء، ۱۶۶؛ احزاب، ۴؛ زخرف، ۷۰؛ ممتحنه، ۱۱؛ تغابن، ۱۴) و «ازواجنا» در دو آیه (انعام، ۱۳۹؛ فرقان، ۷۴) و «ازواجه» در سه آیه (احزاب، ۶؛ احزاب، ۵۳؛ تحریم، ۳) آمده است که در همه این آیات به معنای همسر و ناظر به پیوند زناشویی میان زن و شوهر است.

نتیجه آنکه در قرآن مجید به زن به عنوان فردی که در عقد ازدواج و نکاح مردی است، گاه «امراً» اطلاق شده و گاه «زوج». شکل جمع این دو کلمه نیز «نساء» و «ازواج» در برخی کاربردهایشان در قرآن ناظر به همین معنای همسری است و به زنانی اطلاق شده که میان آن‌ها و مردی پیوند همسری و زناشویی وجود داشته باشد.

۳. تفاوت «امراً» و «نساء» با «زوج» از منظر قرآن

تأمل در کاربرد واژه‌های یاد شده در قرآن و سیاق آیات مشتمل بر آن‌ها این نتیجه را به دست می‌دهد که میان این دو واژه تمایز و تفاوت آشکاری وجود دارد و نمی‌توان این دو واژه را مترادف پنداشت و جایگزین یکدیگر کرد. این تفاوت در چند محور قابل بررسی و توجه است. مثلاً هر گاه درباره زن یا زنانی - به عنوان همسر - واژه «امراً» یا «نساء» به کار رفته است، نظر به جنبه‌های مادی و جسمانی زن دارد؛ زیرا در جنبه‌های جسمی رتبه اول از آن مردان بوده و زنان رتبه متأخر را دارند؛ اما آنجا که درباره زن - به عنوان همسر - واژه «زوج» یا ازواج به کار رفته، نظر به برابر دانستن زن و شوهر در انسانیت و اشتراک همه جانبه آنان در امور معنوی زندگی مشترک و اداره خانواده است. در ادامه، برخی از ویژگی‌های کاربرد این دو واژه در قرآن بررسی می‌شود:

۳-۱. متصف نبودن همسر به دین الهی

در قرآن گاهی برای اشاره به همسران انبیاء واژه «زوج» و گاهی واژه «امراً» به کار رفته است.

زمانی که «امراة» آمده، به دلیل این است که آن زن تنها از نظر جسمی با پیامبر همراه بوده و از لحاظ معنوی متدین به دین الهی نبوده است. به عبارت دیگر، از نظر اعتقادی و باورهایی که در تکامل تأثیر بسزایی دارد، با پیامبر همسو نبوده است. کاربرد این واژه درباره زن نوح بیانگر این نکته است. برای مثال:

در آیه: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ؛ خدا برای انکارورزان، زنان نوح و لوط را مثل می‌زند» (تحریم، ۱۰)، به همسر نوح به این دلیل که به وی ایمان نیاورده و در زمره کافران بوده، به جای «زوج»، «امراة» اطلاق شده است. در اینجا زن منشأ ناسازگاری اعتقادی بوده است؛ اما گاهی منشأ این نوع ناسازگاری، مرد است. در چنین مواردی نیز قرآن کریم، زن را با «امراة» و نه «زوج» برای مرد معرفی کرده است. نمونه روشن آن درباره آسیه زن فرعون دیده می‌شود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ؛ خدا برای مؤمنان، زن فرعون را به مثل می‌آورد» (تحریم، ۱۱) این ناسازگاری و غیر همسو بودن زن و شوهر در زندگی درباره زن لوط نیز در قرآن کریم دیده می‌شود. از آنجا که از نظر نگرش اخلاقی، زن لوط با قومش همراهی می‌کرد و سرانجام نیز با آنان بر اثر عذاب الهی هلاک شد، خداوند تعبیر «امراة» به کار برده است: «إِنَّا مُنْجُوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا امْرَأَتَکَ کَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که باقی خواهد ماند» (عنکبوت، ۳۳؛ نیز: هود، ۸۱، اعراف، ۸۳ و غیره).

گاهی عدم آراستگی به دین الهی، دو جانبه و از طرف زن و شوهر هر دو است. در چنین مواردی نیز از نظر قرآن کریم میان زن و شوهر رابطه زوجیت و همسری وجود ندارد و هر یک از آن دو صرفاً زن و شوهر یکدیگر هستند. این تعبیر درباره ابولهب و زنش که کفر آنان قطعی بوده، به کار رفته است: «امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ؛ زنش در حالی که هیزم کش است» (مسد، ۴).

۳-۲. خیانت زن به شوهر

یکی از مواردی که از نظر قرآن کریم رابطه زوجیت میان زن و شوهر را تخریب می‌کند، خیانت زن به شوهر در حقوق اختصاصی مرد نسبت به زن است. نمونه این آیات در سوره یوسف دیده می‌شود؛ آنجا که زلیخا به شوهرش خیانت کرده و در صدد کام‌جویی از غلامش، یوسف برآمده است: «وَقَالَ يُسُوفُ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ؛ زنان شهر گفتند: زن صدر اعظم از غلامش تمنای دلش را دارد» (یوسف، ۳۱) و نیز: «قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ؛ زن صدر اعظم گفت: اکنون

حقیقت روشن شد» (یوسف، ۵۱)؛ در این دو آیه، قرآن کریم ابا دارد که زلیخا را همسر عزیز بخواند. او به دلیل خیانت به شوهرش، زن عزیز خوانده شده است.

۳-۳. عدم فرزندآوری در خانواده

فلسفه اساسی ازدواج، فرزندآوری است و بررسی آیات نشان می‌دهد که زمانی از نظر قرآن کریم زن و شوهر همسر یکدیگرند که زن صاحب فرزند باشد یا امید و انتظار فرزنددار شدن در او باشد؛ در این صورت است که قرآن مجید زن را همسر (زوج) مرد می‌شمارد. اما هرگاه در موردی زن به دلیل عقیم بودن از نعمت فرزند محروم مانده باشد، قرآن به جای تعبیر «زوج» از واژه «امراة» استفاده کرده است؛ زیرا فلسفه اصلی ازدواج میان زن و شوهر تحقق نیافته است. نمونه روشن آن، این تعبیر درباره همسر ابراهیم علیه السلام است. وی با اینکه از نظر اعتقادی و اخلاقی کاملاً با حضرت ابراهیم سازگار است و سال‌های زیادی از عمر خود را در کنار آن حضرت به مجاهده در راه خدا پرداخته و یکی از زنان برگزیده شمرده شده است؛ اما به دلیل عقیم بودن و فرزند نداشتن قرآن او را «امراة» ابراهیم خوانده است، نه همسر (زوج) او: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكْتُ فَبِشْرَئِهَا يَاسْحَاقُ؛ زنش که ایستاده بود لبخند زد آن‌گاه بشارت اسحق را به او دادیم» (هود، ۷۱)، در این آیه واژه «ضحکت» آمده که در معنای آن اختلاف است. برخی آن را به معنای حیض شدن می‌دانند که آن از علائم توانایی و استعداد زن برای فرزندآوری است. پس معنای آیه این است که در آن حال که ساره حیض شد، به او مژده فرزنددار شدن داده شد (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۱۷۸)؛ زیرا در زبان عرب برای حیض چندین اسم است، مانند: محیض، ضحک، طمث، سیل و اذی (عینائی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵).

برخی آن را به معنای تعجب کردن می‌دانند (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۲۲۷؛ کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۴۵۴؛ هواری، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۳۴). اگر «ضحک» به معنای حیض باشد، جسمانی بودن آن بارز است و اگر هم به معنای تعجب باشد، این تعجب به جهت امور مادی و جسمانی است؛ زیرا بنا بر ویژگی‌های طبیعی و مادی زن و مرد در سنین سالخوردگی توانایی فرزندآوری را ندارند.

در آیه‌ای دیگر نیز از همسر ابراهیم علیه السلام به زن وی تعبیر و به عقیم بودنش تصریح شده است: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ؛ همسرش با سر و صدا پیش آمد و در حالی که به صورت خود می‌زد، گفت: من پیرزنی نازا هستم» (ذاریات، ۲۹).

لفظ «امراً» درباره همسر زکریا علیه السلام نیز به دلیل عقیم بودنش به کار رفته «كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا؛ همسر من نازاست» (مریم، ۵؛ نیز: رک. آل عمران، ۴۰، مریم، ۸).

نکته قابل توجه آنکه بعد از مستجاب شدن دعای زکریا علیه السلام و صاحب فرزند شدن همسرش، خداوند از وی تعبیر به همسرش (زوجه) کرده «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ؛ درخواستش را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را شایسته گردانیدیم» (انبیاء، ۹۰).

۴. احکام زناشویی

۴-۱. طلاق

در آیاتی که به عده زن در طلاق پرداخته، بحث زمان مطرح است که از ویژگی‌های مادی است، مانند آیات:

«إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ؛ هرگاه با زنان خود متارکه می‌کنید، در دوران پاکی طلاقشان دهید، و حساب عده را نگاه دارید» (طلاق، ۱).

«إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ؛ اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر طلاق دهید، آنها را به شیوه‌ای شایسته که سزاوار نیکوکاران است برخوردار سازید» (بقره، ۲۳۶).

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ؛ هرگاه زنان را طلاق دادید و در آستانه اتمام مدت [انتظار] شان قرار گرفتند، یا به شایستگی نگاهشان دارید و یا به شایستگی رها سازید» (بقره، ۲۳۱).

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ... وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ؛ آنچه در مورد خواستگاری از آن زنان به اشاره ابراز دارید، یا در دل نگاه دارید، گناهی بر شما نیست؛... ولی با آنها در نهان وعده نگذارید، تا وقتی مدتشان سپری نشده است» (بقره، ۲۳۵).

در این آیه منظور این است که درباره خواستگاری زن شوهر مرده که در عده است، مانعی نیست؛ اگر به کنایه سخن بگویید. همچنین منظور از کتاب مکتوب حکمی است که خدای تعالی قرار داده که زن باید فلان مدت عده نگه دارد، و در مدت عده ازدواج نکند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۷). در این باره احادیثی نیز آمده است (رک. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۰).

۲-۴. ایلاء

در آیه ۲۲۶ سوره بقره: «لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرِيصٌ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ؛ برای کسانی که بر ترك آمیزش با زنان خود سوگند یاد کنند، چهار ماه چشم به راه بودن مقرر شده» اشاره به «ایلاء» می‌کند که از سنت‌های جاهلی برای جدایی از زن یا تحت فشار قرار دادن او بود که در آن مرد سوگند یاد می‌کرد که با زن همبستر نشود و این آیه طریق گشودن این سوگند را بیان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۵).

۳-۴. ظهار

آیه ۳ سوره مجادله: «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا؛ آن‌ها که زنان خویش را مادر تلقی می‌کنند، آن گاه از گفته خود باز می‌گردند، باید قبل از آمیزش، يك اسیر را آزاد کنند»، اشاره به ظهار می‌کند که نوعی طلاق در زمان جاهلیت بود که نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد بود که بتواند همسری برای خود برگزیند (همان، ج ۵، ص ۱۱۷). در این آیه نیز واژه «نساء» استعمال شده که نشان دهنده این مطلب است که زنان در این زمینه در جایگاه ضعیف‌تری هستند. علاوه بر اینکه در آیه لفظ «يَتَمَاسَّا» است؛ زیرا برقرار کردن رابطه زناشویی امری مادی و جسمی است.

۴-۴. حیض

آیه ۲۲۲ سوره بقره «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى؛ از تو در مورد دوره ماهانه می‌پرسند؛ بگو: آن رنج و ناراحتی است»، به احکام زنان در ایام حیض ناظر است که مطلبی مادی و جسمانی است.

۵-۴. مهریه

آیه ۴ سوره نساء: «آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ و مهریه زنان را با رضایت و طیب خاطر به آنان بپردازید» به پرداخت مهریه اشاره دارد که امری مادی است.

۶-۴. عدالت بین همسران

در آیه ۱۲۹ سوره نساء: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ؛ هرگز نمی‌توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید، هر چند که مصر باشید»، منظور از عدالتی که مرد توانایی آن را ندارند، عدالت در

علاقه و دوست داشتن است؛ ولی باید عدالت در امور مادی را رعایت کنند؛ از جمله حق قسمت، نفقه، پوشاک و معاشرت (غزالی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۸۵).

۷-۴. اعمال عبادی

آیه ۴۳ سوره نساء و آیه ۶ سوره مائده: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا؛ و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از آبریزگاه آمد و یا با زنان آمیزش داشتید و به آب دسترسی نداشتید، بر خاک پاکی تیمم کنید»، سیاق آیات در بیان «لَامَسْتُمْ» به خوبی جنبه مادی و جسمانی امر را نشان می دهد.

۵. رفتار همسران پیامبر ﷺ

در دو آیه ۳۰ و ۳۲ احزاب از همسران پیامبر ﷺ با لفظ «نساء» یاد شده است: الف. آیه ۳۰ سوره احزاب: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ؛ ای همسران پیامبر! هر که از شما مرتکب گناه آشکاری گردد، مجازات او دو چندان خواهد بود»، زنان نبی ﷺ را از ارتکاب فاحشه تحذیر می کند.

نظرات مفسران در معنای «فاحشه مبینة» متفاوت است: برخی آن را معصیت ظاهری گرفته اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۲ و واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۶۴ و طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۱۲ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۵۹)

برخی آن را به معنای زنا گرفته اند (ابن ابی زمنین، ۱۴۲۴، ص ۱۶۳ و دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۷۵ و شببانی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۱). برخی نیز هر دو معنا را ذکر کرده اند (نیوردی، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۷).

قول به زنا بودن در معنای فاحشه مورد نقد واقع شده، به دلیل اینکه «زنا» غالباً آشکار و ظاهر نیست؛ بلکه نهان و مخفی است (مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۶۲). به همین دلیل، بسیاری از مفسران «فاحشه مبینة» در این آیه را به معنای نشوز و سوء اخلاق معنا کرده اند.

هر یک از معانی «فاحشه مبینة» را در نظر بگیریم، در بحث ارتکاب به «فاحشه مبینة» جنبه معنوی وجود ندارد؛ از این رو، در آیه برای زنان نبی ﷺ لفظ «نساء» آمده است.

ب. آیه ۳۲ سوره احزاب: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛ ای همسران پیامبر! اگر پرهیزکار باشید، هم سطح هیچ يك

از زنان نخواهید بود، پس در گفتار ناز و نرمش به کار نبرید که بیمار دل به طمع افتد و به شیوه‌ای شایسته سخن گویند»، در این آیه ابتدا می‌فرماید: «شما مثل سایر زنان نیستید»، با این مطلب ممکن است این شبهه به ذهن برسد که آنان به جهت همسری نبی ﷺ فضیلت خاصی دارند که مثل سایر زنان نیستند؛ ولی در ادامه آیه به اموری امر می‌کند که بین زنان مشترک است و زنان نبی ﷺ فقط باید کوشش بیشتری در این باره داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۶۲). یکی از این تکالیف «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» است، خضوع در کلام به معنای این است که همسران نبی ﷺ در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف نکنند. آیه علت عدم خضوع در قول را «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» بیان کرده که منظور از آن فجور در امر زنا است. جسمانی بودن امر زنا نیز از امور مادی است.

۶. دلالت واژه «زوج» بر امور معنوی

۶-۱. برابری در کرامت انسانی

بررسی آیات نشان می‌دهد که در موارد متعددی به دلیل برابری زن و شوهر در اموری که به کرامت انسانی آن‌ها باز می‌گردد، از زن تعبیر به همسر (زوج) شده است. این موارد به قرار ذیل است: الف. برابری در سکونت و آرام گرفتن در بهشت: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ؛ ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شو» (بقره، ۳۵؛ اعراف، ۱۹).

ب. برابری در داشتن دشمن مشترک که درصدد گمراه کردن آنان است: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجِكَ؛ گفتیم ای آدم! این دشمن برای تو و همسرت است» (طه، ۱۱۷).

ج. برابری در آفرینش و همجنس بودن: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ شما را از یک تن آفرید و همسرش را نیز از او آفرید» (نساء، ۱؛ نیز: اعراف، ۱۸۹؛ زمر، ۶). این آیات دو مطلب را توأمان می‌رسانند:

اولاً، خلقت زن و مرد از یک ذات و گوهر بوده است، حتی اولین زن که همسر اولین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده، نه از گوهر دیگر، و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۸۰).

ثانیاً، پایه و بنیان جامعه بشری خانواده است و اراده خداوند بر این تعلق گرفت که جامعه انسانی از طریق ایجاد یک خانواده واحد به وجود آید. گرچه خداوند می‌توانست از ابتدای امر مردان

و زنان متعددی را بیافریند و زمینه تشکیل هسته‌های خانوادگی متعددی را بدون هیچ گونه ارتباط خویشاوندی میان آن‌ها فراهم کند؛ اما حکمت الهی بر این قرار گرفت که محورهای پیوند و نقاط اشتراک عدیده‌ای را میان انسان‌ها برقرار کند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۷۳).

۷. توالد در خانواده

پیش‌تر اشاره شد که هدف اساسی آفرینش جنسیت زن و مرد، استمرار و بقای نسل آدمی از طریق توالد است؛ از این رو، در نگاه قرآن زمانی زن همسر مرد است که صاحب فرزند شده یا قابلیت و امید فرزنددار شدنش باشد. نمونه برجسته آیاتی که این برداشت را تأیید می‌کند آیه ۹۰ سوره انبیاء است که بعد از صاحب فرزند شدن از زن زکریا عَلَيْهَا تعبیر به «زوج» شده است: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ» پس او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برایش شایسته نمودیم.

باید گفت سَرّ اینکه در آیه «زوج» آمده، این است که پدر و مادر در فرزند و تربیت او با هم شریک و همراه و هر دو نقش آفرینند و ایفای این نقش سبب تعادل، انسجام و آرامش در زندگی آن‌ها می‌شود؛ همان‌طور که در معنای «فرزند» آورده‌اند که «فر» در این واژه به معنای «شکوه» و «زند» به معنی زندگی است و این یعنی فرزند شکوه زندگی است.

۷-۱. وفاداری به پیمان خانواده و عدم ظلم به زن

الف. عدم بدرفتاری با همسران در صورت ازدواج مجدد: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْصَاهُمْ فَنُطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا؛ اگر خواستید همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و کیسه‌ای از زر به یکی از آنان بخشیده‌اید، چیزی از آن را باز نستانید» (نساء، ۲۰).

ب. موعظه در بقای خانواده: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ؛ زمانی را که به کسی که خدا نعمت و تو نیز نعمت بخشیدی، می‌گفتی: همسرت را نگاهدار و از خدا پروا داشته باش» (احزاب، ۳۷). نقل شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از آنکه پسر خوانده ایشان قصد طلاق همسرش را داشت، به روش‌های گوناگونی تلاش کرد که بین آن‌ها را اصلاح کند.

ج. حفظ کانون خانواده در صورت جدایی به شیوه ناروا: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا؛ خدا گفتار آن زن را که در مورد همسرش با تو گفتگو می‌کرد، شنید» (مجادله، ۱). این آیه درباره زنی

است که مورد خشم شوهرش قرار گرفت و شوهرش او راظهار کرد و زن خدمت رسول خدا ﷺ آمد و ماجرا را نقل کرد و راه بازگشت به رابطه زناشویی را از رسول خدا ﷺ طلب کرد وقتی جواب منفی شنید، به درگاه خدا عرض کرد: «بیچارگی و نیاز و شدت حالم را به تو شکایت می‌کنم، فرمانی بر پیامبرت نازل کن و این مشکل را بگشا» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۱).

تفاوتی در این آیه با آیه ۳ سوره مجادله وجود دارد. در آیه ۳ سوره مجادله از زن با عنوان «نساء» یاد شده و در این آیه شوهر با واژه «زوج» بیان شده است. این امر دلایلی دارد؛ از جمله:

- زن از امرظهار خشنود نبوده و خواستار بقای زوجیت با همسرش بوده است.
- خداوند با نزول این آیه درخواست زن را اجابت کرده است؛ زیرا در آیه «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ» آمده است که منظور از آن، شنیدن صرف سخنان زن از طرف خدا نیست، بلکه اجابت کردن است؛ چرا که در زبان عرب «اسمع دعائی» به معنای «أجب» به کار رفته، به دلیل اینکه غرض سائل شنیدن خدا نبوده، بلکه اجابت کردن بوده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۶۴؛ رک. مدنی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۴).
د. سفارش به تأمین معاش همسر: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيُزَوِّجُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ؛ مردانی از شما که در آستانه مرگ قرار گیرند و همسران خود را [تنها] بگذارند، باید توصیه کنند که آنان را تا يك سال برخوردار سازند و خارجشان نکنند» (بقره، ۲۴۰). مراد از «الَّذِينَ يَتَّقُونَ» کسانی که فوت شده‌اند نیست؛ بلکه منظور کسانی است که مشرف به فوت هستند (مدنی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۰۲؛ بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷؛ سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۷۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶۵).

ه. احترام به حریم نبی اکرم ﷺ در سایه حجاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ؛ ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های خویش را بر خود فرو پوشند که مناسب تر است» (احزاب، ۵۹). در این آیه برای همسران پیامبر ﷺ «ازواج» و برای زنان مؤمنان «نساء» آمده است که دلیل این امر آن است که منظور از «نساء» در این آیه همسران مؤمنان نیست؛ بلکه مراد جنس مؤنث است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۲۸) و اگر درباره همسران پیامبر اکرم ﷺ به «ازواج» تعبیر شده، به دلیل سیاق است؛ زیرا سیاق آیات در رابطه با حفظ حریم نبی اکرم ﷺ و روش معاشرت مؤمنان با همسران پیامبر ﷺ است.
و. کفر شمردن سحر در جدایی همسران: «فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ؛ کفرورزی مکن، آن دو فرشته، جادویی می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند»

(بقره، ۱۰۲). آیه اشاره به این مطلب دارد که یهود از آنچه شیاطین در عصر سلیمان می‌خواندند پیروی کردند، و سلیمان کفر نورزید و لکن شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر می‌آموختند، و نیز از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در سرزمین بابل نازل شده بود پیروی کردند، با آنکه آن دو هرگز به کسی یاد نمی‌دادند، مگر آنکه می‌گفتند: ما فقط وسیله آزمایشیم (و سحر را فقط برای مقابله با ساحران و ابطال سحرشان به تو می‌آموزیم)؛ پس زنهار که کفر نورزی، ولی آن‌ها از آن دو فرشته چیزی را می‌آموختند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند، با آنکه آن‌ها به سبب آن سحر توان ضرر به کسی را جز با اذن (تکوینی) خداوند نداشتند.

عبارت «مَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» به یکی از آثار سحر، یعنی جدایی انداختن بین زن و شوهر اشاره دارد. دلیل بیان آن از میان اقسام سحر نتیجه بد آن است؛ یعنی قطع رابطه زناشویی و اخلال در زندگی خانواده، در صورتی که حفظ حریم خانواده از قوانین و نوامیس الهی است و خداوند بنا بر آیه ۲۱ سوره روم: «أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ و از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید» مودت و رحمت را برای زن و شوهر اراده کرده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۷).

نتیجه‌گیری

۱. در قرآن واژه‌های متفاوتی برای بیان امور زناشویی استعمال شده است.
۲. دو واژه «امراً و نساء» برای بیان امور مادی و جسمانی زناشویی و واژه «زوج» برای بیان امور مادی و معنوی، به کار رفته است.
۳. در بیان احکام زناشویی مانند طلاق، ایلاء، ظهار، حیض، مهریه و عدالت بین همسران از واژه «امراً و نساء» استفاده شده است.
۴. در صورت عدم توالد در خانواده از واژه «امراً» و در صورت توالد از واژه «زوج» استفاده شده است.
۵. برای برابری در انسانیت در اموری، مانند محل سکونت، وجود دشمن مشترک، خلقت و غیره، واژه «زوج» به کار رفته است.
۶. در آیاتی که به نوعی به حفظ کانون خانواده اشاره دارد، مانند عدم بد رفتاری با همسران، موعظه به بقای خانواده، احیاء خانواده در صورت جدایی، سفارش به تأمین معاش همسر، احترام به حریم پیامبر ﷺ و کفر شمردن سحر برای جدایی همسران، از واژه «زوج» استفاده شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، *المحكم والمحيط الأعظم*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، چاپ شوم، بیروت: دار صادر.
۵. ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله (۱۴۲۴)، *تفسیر ابن ابی زمنین*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷)، *متن و ترجمه معانی الأخبار*، ترجمه محمدی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا)، *تفسیر التحریر و التنویر*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۸. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱)، *تفسیر غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۱۰. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (بی تا)، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ اول، بیروت: دار المفید.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، *تهذیب اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۲. بلاغی، محمد جواد (بی تا)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم: وجدانی.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲)، *الکشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية*، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حسینی شیرازی، حسن (۱۴۲۷)، *موسوعة الكلمة*، چاپ اول، تهران: دار العلوم.
۱۶. دارز، محمد عبدالله (۱۳۸۷)، *آیین اخلاق در قرآن*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *اخلاق اسلامی*، چاپ چهاردهم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، *سیره نبوی «منطق عملی»*، چاپ دوم، تهران: دریا.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴)، *تفسیر ابن وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، *أساس البلاغة*، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۲۳. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۲)، *متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة*، چاپ اول، تهران: سرالأسرار.
۲۴. سید قطب (۱۴۲۵)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
۲۵. شیبانی، محمد بن علی نقی (۱۳۷۶)، *مختصر نهج البیان*، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، چاپ اول، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۲۶. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، *المحیط فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
۲۷. طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۳۰. _____ (۱۴۱۲)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ اول، تهران: مرتضوی.
۳۳. عقیل، محسن (بی تا)، الأعمال المانعة من دخول الجنة، بی جا: بی نا.
۳۴. عیناثی، محمد بن محمد (۱۳۸۴)، المواعظ العددية أحادیث و حکم و مواعظ تبدأ بالأحاد و تنتهی بالإثنی عشر، چاپ اول، قم: طلیعة النور.
۳۵. غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، إحياء علوم الدين، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵)، القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۱۳)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، ترجمه کمره ای چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. نیابوردی، علی بن محمد (بی تا)، التکت و العیون تفسیر الماوردی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار، چاپ سوم، بیروت: ادار احياء التراث العربی.
۴۴. مدنی، علیخان بن احمد (۱۳۸۴)، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، چاپ اول، بیروت: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحیاء التراث.
۴۵. _____ (۱۴۰۹)، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین (عليه السلام)، چاپ اول، بیروت: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۴۷. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۴۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، التفسیر الکاشف، چاپ اول، قم: دارالکتب الإسلامی.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۰. مکی بن حموش (۱۴۲۹)، الهدایة إلى بلوغ النهایة، چاپ اول، امارات: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.
۵۱. النووی (بی تا)، تهذیب الأسماء و اللغات، چاپ اول، بی جا: بی نا.
۵۲. هوارى، هود بن محکم (۱۴۲۶)، تفسیر کتاب الله العزیز، چاپ اول، بی جا: دار البصائر.
۵۳. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (واحدی)، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.
۵۴. ورام، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹)، مجموعه ورام: آداب و اخلاق در اسلام، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.